

شده است: «وینزل لکم من السماء رزقا». رزق در این آیه «مجازیه
علاقه مسببیت» است نه «سببیت»، چه آنکه «مسبب» یاد شده است
و مراد «سبب» است (ص ۷۵).

۱۷) در بحث از «مجازیه علاقۀ حال و محل (حالیّت)» بیتهی
از فردوسی آورده شده است:

بر آن نامه بنهاد خسرونگین

فرستاده را داد و کرد آفرین (ص ۷۷).

و آشکارا گفته شده است که «نگین به معنی مهر و امضا» به کار
رفته است، اگر چنین است، با «مجازیه علاقۀ محل و حال»
روبرویم.

در پایان می‌سزد که از نثر تاریک و گسسته کتاب نیز یادی
بشود؛ نثری که گاه جمله‌هایی پریشان و نارسا از این گونه در آن
دیده می‌شود:

«همان گونه که گوهر را نخست بار که در سیمای قطره‌یم
آرمیده و تا برسینه صدف جای دارد آن را ارج بخشیده است.

ملاحظه می‌کنیم که این همه معنی در قالب تشبیهی امکان بیان
یافته است» (ص ۴۴).

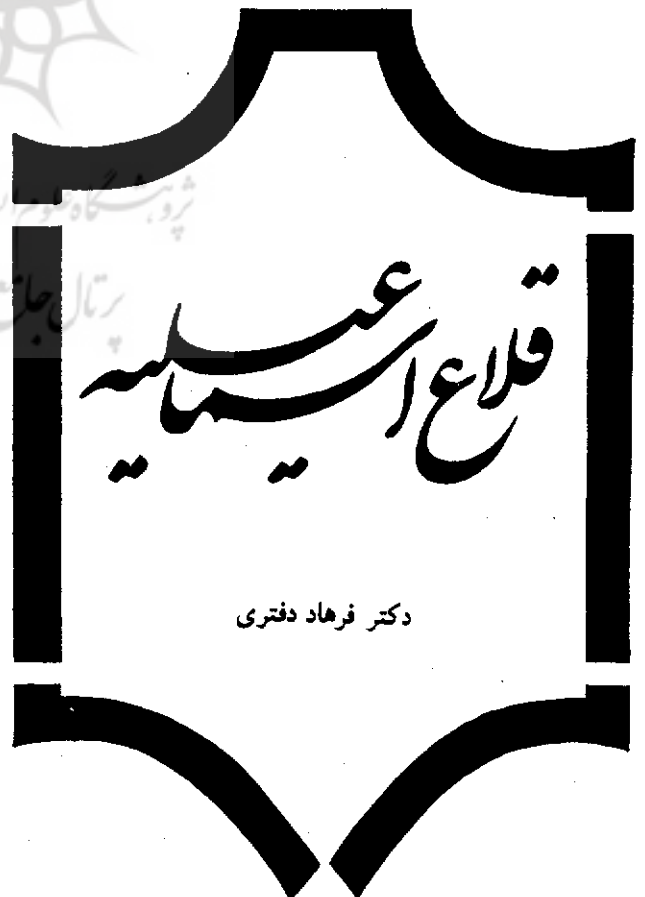
«... و چنانکه یاد شد این عقلی بودن وجه شبه فرق نمی‌کند که
تشبیه حسی باشد یا عقلی» (ص ۵۰).

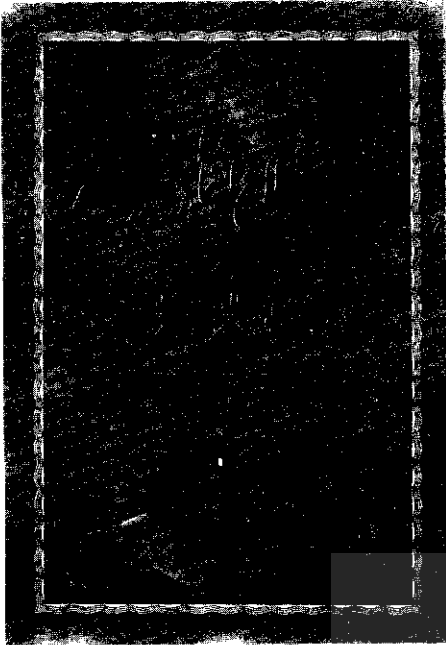
خواننده چشم می‌دارد نثر کتابی که در شیوا سخنی و
هنرورزی در شعر نوشته شده است، خود دلپذیر و شیوا و هنرمندانه
باشد؛ مگر نه اینست که نویسنده گرامی کتاب، خود نوشته است:
«... این زیبایی و ابتکار از سکوی بلاغت تشبیه روح می‌گیرد و
ماهواره کلام نافذ به جهان اندیشه پرتاب می‌شود» (ص ۶۰).

در فرجام سخن، گفتنی است که ما لغزشهایی چنین آشکار را
که تنها در ۳۵ صفحه بخش «بیان» کتاب دیده می‌شود، خدای
ناکرده، از بی‌مایگی نویسنده گرامی کتاب نمی‌انگاریم، بلکه برآنیم
که دل مشغولیهای بسیار و گرانی بارکار بر دوش ایشان مایه این
همه شده است. امیدمان آن است که ستاد ارزشمند انقلاب فرهنگی
از این پس، با باریک بینی و پروایی افزونتر در کتابهایی که به چاپ
می‌رساند بنگرد، تا روزگار و هزینه‌ای بسیار در این کار تباہ نشود.

قلاع اسماعیلیه در رشته کوههای البرز. تألیف
منوچهر ستوده. تهران. طهوری. ۱۳۶۲+۸+۱۹۶
۷۰+ ص. تصویر.

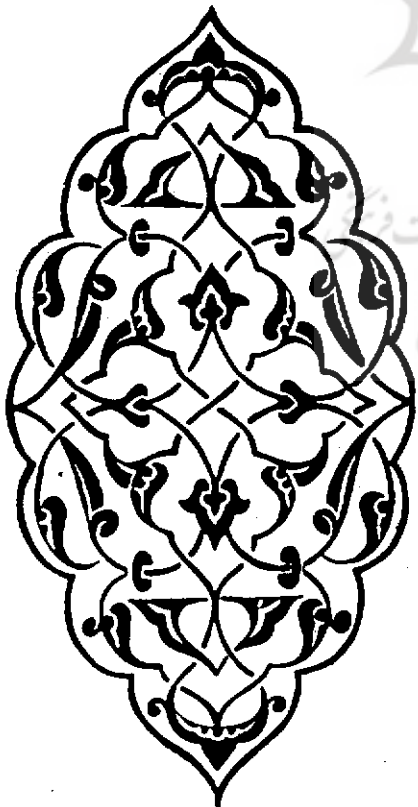
سابقه تاریخی فرقه اسماعیلیه در ایران به نیمه دوم قرن سوم هجری
برمی‌گردد، یعنی به حدود یک قرن پس از ظهور اولین گروههای
اسماعیلی و شبه اسماعیلی در کوفه و سایر نقاط در جنوب عراق
عرب. با تجدید حیات نهضت اسماعیلیه که در حدود سال ۲۶۰
هـ. ق. (۸۷۲ م.) انجام گرفت، داعیان اسماعیلی برای نخستین بار
به شمال ایران گسیل گردیده و شهر ری را مرکز فعالیت خود قرار
دادند. در مدت کوتاهی، دعوت اسماعیلیه از ری به سایر نقاط
مرکزی و همچنین شمال غربی ایران، که اعراب آن را منطقه جبال
می‌خواندند، گسترش یافت. اندکی بعد، داعیان اسماعیلی در
خراسان و ماوراءالنهر نیز ظاهر گردیدند. در این دوره نخستین،
سیاست تبلیغاتی اسماعیلیان در ایران، بعد از آنکه اولین داعیان
جبال نتوانسته بودند در میان عوام نفوذ گسترده پیدا کنند، براساس
هدف جلب حکام و امرا و صاحب منصبان عالی رتبه طرح ریزی
شده بود. رهبران مرکزی اسماعیلیه که در آن زمان در شهر سلمیه
واقع در شمال سوریه به طور مخفیانه می‌زیستند، امیدوار بودند که





با ترویج کیش خود در میان طبقات حاکمه بتوانند حکومت برخی از نواحی شرقی دور از دسترس خلفای عباسی را به دست آورند. در هر صورت هدف فوق‌الذکر در دهه اول قرن چهارم هـ. ق. (۹۲۳-۹۱۲ م.) و در زمان پنجمین داعی ری، ابوحاتم رازی، برای مدتی در ایران تحقق یافت. ابوحاتم که از برجسته‌ترین متفکران، مؤلفان و مبلغان اسماعیلی به‌شمار می‌آید، در بسط دعوت اسماعیلیه به گرگان، طبرستان، گیلان، دیلم و همچنین آذربایجان موفقیت قابل توجهی کسب کرد و توانست تعدادی از حکام آن مناطق را به کیش اسماعیلی فراخواند که از آن میان می‌توان از امیراحمد بن علی، حاکم ری در سالهای ۳۱۱-۳۰۷ هـ. ق. (۹۲۴-۹۱۹ م.)، اسفارین شیرویه (متوفی ۳۱۹ هـ. ق./ ۹۳۱ م.)، جنگجو و امیر دیلمی، و معاون او مرداویج بن زیار (متوفی ۳۲۳ هـ. ق./ ۹۳۵ م.)، مؤسس سلسله آل زیار، نام برد. یکی دیگر از حکام محلی شمال ایران که در آن زمان دعوت اسماعیلیه را پذیرفت مهدی بن خسرو فیروز، مشهور به سیاه چشم، آخرین حاکم مستقل سلسله جستانیان بود. جالب اینکه آل جستان که از حدود اوایل قرن سوم هجری از رودبار الموت بر منطقه دیلم حکومت داشتند، خود قلعه معروف الموت را قبل از سال ۲۴۶ هـ. ق. (۸۶۰ م.) بنا کرده بودند.

بعد از وفات ابوحاتم رازی در سال ۳۲۲ هـ. ق. (۹۳۴ م.) اسماعیلیان ایران دچار وضع نابسامانی شدند و رهبری آنها برای مدتی همزمان در دست دو نفر قرار گرفت، یکی داعی اسحق نامی که در ری بود و دیگری داعی عبدالملک کوبی که در قلعه گردکوه واقع در نزدیکی دامغان سکونت داشت. در ضمن بعد از جستانیان، حکومت دیلم عمدتاً در دست آل مسافر، که به نامهای سالاریان و کنگریان نیز خوانده شده‌اند، قرار داشته است. مؤسس این سلسله، محمد بن مسافر، خود قلعه شمیران واقع در طارم را به طرز بسیار زیبایی بنیاد نهاد و سپس دو تن از فرزندانش، یعنی مرزبان (۳۳۰-۳۴۶ هـ. ق./ ۹۵۷-۹۴۱ م.) و وهسودان که به ترتیب در آذربایجان و دیلم حکومت یافتند، مذهب اسماعیلی را پذیرفتند. مرزبان بن محمد مضافاً به وزیر اسماعیلی خود اجازه داد تا به‌طور آشکار به ترویج عقاید اسماعیلی بپردازد. حکومت مسافریان بالأخره به دست اسماعیلیان نزاری، که قلاع مستحکم رشته کوههای البرز را به سرعت تسخیر می‌کردند، منقرض گردید. در هر صورت ملاحظه می‌شود که الموت، گردکوه و شمیران، که جزو مهمترین قلاع اسماعیلیه در ایران بوده و در کتاب مورد بحث نیز توصیف شده‌اند، بیش از یک قرن و نیم از آغاز فعالیت



اسماعیلیان نزاری ایران به رهبری حسن صباح، در اختیار اسماعیلیان نخستین و یا حکام اسماعیلی مذهب بوده است. بعد از وفات هشتمین خلیفه فاطمی و هجدهمین امام اسماعیلی، ابوتیم معدالمستنصر بالله، در سال ۴۸۷ هـ. ق. (۱۰۹۴ م.)، فرقه اسماعیلیه بر سر جانشینی او به دو شاخه اصلی نزاریه و مستعلویه منقسم گردید. اسماعیلیان نزاری به حمایت از نزار، فرزند ارشد المستنصر که توسط پدر به جانشینی انتخاب شده بود، برخاستند و رابطه خود را با اسماعیلیان مستعلوی مصر و سایر نواحی تحت استیلای خلافت فاطمیان که از المستعلی، برادر کوچکتر نزار، پیروی کرده بودند، قطع کردند. حسن صباح که قلعۀ الموت را در سال ۴۸۳ هـ. ق. (۱۰۹۰ م.) به عنوان داعی دیلمان تصاحب کرده بود، نهضت نزاریه و یا به اصطلاح دعوت جدید اسماعیلیه را در ایران بنیان گذاری کرد و در حقیقت ایران را پایگاه اصلی اسماعیلیان نزاری قرار داد.

با کوششها و تحت رهبریهای حسن صباح (۵۱۸-۴۸۳ هـ. ق./۱۱۲۴-۱۰۹۰ م.) و جانشینش کیابزرگ امید (۵۳۲-۵۱۸ هـ. ق./۱۱۳۸-۱۱۲۴ م.)، نزاریان ایران توانستند در مدت کوتاهی دولت مقتدری را با مذهب شیعه اسماعیلی در قلب قلمرو سلجوقیان سنی مذهب تأسیس کنند. دیری نپایید که نزاریان ایران بر همکیشان خود در سوریه نیز ریاست یافتند و حکومت مشابهی در شمال آن سرزمین به وجود آوردند که مدتها عرصه را به صلیبیون عیسوی در شام و فلسطین تنگ کرد. نزاریان ایران به مدت ۱۶۶ سال از مرکز اصلی خود در الموت، با استفاده از قلاع بی شماری در کوههای البرز و با سیاستهای مبارزاتی بخصوصی، بر منطقه وسیع و پراکنده ای در دیلمان، قومس و قهستان در جنوب خراسان استیلا داشتند. دولت نزاریان ایران عاقبت در سال ۶۵۴ هـ. ق. (۱۲۵۶ م.) در مقابل تهاجم لشکریان بی شمار مغول به فرماندهی هلاکوخان از هم پاشید و منقرض شد. قلاع اسماعیلیه یکی پس از دیگری توسط مغولان تسخیر و ویران گردید و تعداد زیادی از اسماعیلیان نزاری که در آن قلاع و یا در آبادیهای اطراف آنها زندگی می کردند قتل عام شدند، با تخریب قلعۀ الموت، که بعداً در دوره صفویان بازسازی شد و برای مدتی به عنوان زندان مورد استفاده قرار گرفت، کتابخانه بسیار نفیس الموت نیز که دارای مجموعه منحصر به فردی از کتب و رسایل اسماعیلی بود، با نظارت مورخ معروف عظاملك جوینی (متوفی ۶۸۱ هـ. ق./۱۲۸۳ م.) سوزانده شد و از بین رفت. اندکی بعد، رکن الدین خورشاه، آخرین امام دوره الموت که چندین ماه از محل اقامت خود در

میمون دز با مغولان مذاکره کرده و بیهوده کوشیده بود با تسلیم کردن قلاع اسماعیلیه باعث نجات پیروان خود از عواقب وخیمتری شود، توسط مغولان به قتل رسید. فقط قلاع لمبسر و گردکوه تا مدتی مستقلاً در مقابل تهاجم مقاومت کردند. گردکوه، به عنوان آخرین قلعۀ اسماعیلی در ایران، عاقبت پس از اینکه هفده سال متوالی در محاصره مهاجمان قرار داشت، در سال ۶۶۹ هـ. ق. (۱۲۷۰ م.) تسلیم شد. بعد از این وقایع، اسماعیلیان نزاری ایران برای چندین قرن توانستند فقط در پوشش تصوف به حیاتی آرام و پنهانی دست یابند.

کتاب مورد بحث که ابتدا در سال ۱۳۴۵ توسط دانشگاه تهران منتشر شده بود و اینکه توسط کتابخانه طهوری (زبان و فرهنگ ایران، ۹۹) و بدون هیچگونه تغییراتی تجدید چاپ شده است، در حقیقت چهارمین کتابی است که درباره قلاع اسماعیلیان ایران نگارش یافته است. اولین کتاب توسط سیاح معروف، خانم استارک، که در سالهای ۳۱-۱۹۳۰ م. از قلاع الموت و لمبسر دیدن کرده و اولین شخصی است که در زمان معاصر محل قلعۀ لمبسر را شناسایی کرده است، نوشته شده است. سپس اسماعیلیه شناس فقید ایوانف که در طول بیش از سه دهه مهمترین قلاع اسماعیلیه را مطالعه کرد، جامعترین تحقیقات تاریخی و باستان شناسی را در مورد قلاع الموت و لمبسر انجام داد. اندکی بعد در سالهای ۶۰-۱۹۵۹ م. قلاع شمیران، الموت، لمبسر، شیرکوه، نوپزشاه و چند قلعۀ دیگر در رودبار الموت مورد مطالعه بسیار دقیق باستان شناسی گروه تحقیقاتی دانشگاه آکسفورد به سرپرستی آقای وایلی قرار گرفت. این گروه همچنین موفق گردید برای اولین بار محل دقیق میمون دز و آثار باقیمانده این قلعۀ را که در مجاورت آبادی شمس کلایه (در غرب الموت) واقع شده است، شناسایی کند.

کتاب دکتر ستوده نیز، با یک پیشگفتار و دو بخش، آخرین اثری است که تاکنون درباره قلاع اسماعیلیه انتشار یافته است. مؤلف دانشمند که تا به حال تعدادی از متون تاریخی نواحی جنوب دریای مازندران را تصحیح کرده و در اختیار اهل علم قرار داده است و شخصاً نیز با این نواحی آشنایی نزدیکی دارد، به گفته خودش در یک دوره طولانی از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۳۸ هـ. ش. به محلهای این قلاع رفته و یکایک آنها را مورد بررسی قرار داده است. در بخش اول کتاب (صص ۴۶-۱۱)، نویسنده توضیحاتی درباره سابقۀ تاریخی و ویژگیهای دژهای کوهستانی، و همچنین ابزار و سلاحهای تدافعی و تعرضی آنها، در ایران، و جاهای دیگر

محلّی جمع‌آوری شده، بخصوص در مورد وضع برخی از قلاع اسماعیلیه در دوره‌های بعد از انقراض دولت نزاریان و چگونگی فعالیت‌های پراکنده اسماعیلیان ایران در آن دوره‌ها، حائز اهمیت است. بسیاری از قلاع نیز برای اولین بار در این کتاب توصیف شده است و اگر چه مؤلف محترم می‌توانست توضیحات بیشتری راجع به آثار باقیمانده آنها در دسترس قرار دهد ولی ذکر محل و راه رسیدن به این قلاع خود مطالب مهمی است. رویهم‌رفته کتاب قلاع اسماعیلیه در رشته کوه‌های البرز منضم به تصاویر و فهرست‌های چهارگانه، که حاصل چند دهه بررسی‌های خستگی‌ناپذیر مؤلف آن می‌باشد اثر ارزنده‌ای است در زمینه مطالعات اسماعیلی، و برای محققان این رشته که همواره با کمبود منابع مواجه هستند بسیار مفید و قابل استفاده است.

1. Freya Stark, *The Valleys of the Assassins*, London, 1934.
2. W. Ivanow, *Alamut and Lamasar*, Tehran, 1960.
3. P. Willey, *The Castles of the Assassins*, London, 1963.



دوره آثار آینشتاین

حسین معصومی همدانی

ارائه می‌دهد که در حقیقت چارچوب مفیدی است برای درک بهتر موقعیت و امکانات قلاع اسماعیلیه. سپس در بخش دوم (صص ۱۶۵-۴۷)، که در هفت قسمت تنظیم شده است، مؤلف به بحث در مورد قلاع اسماعیلیه در رشته کوه‌های البرز پرداخته و به‌طور دقیقتر دژهای واقع در طارم‌علیا و سفلی، رودبار با منصوری، رودبار محمد زمان خانی، رودبار الموت، طالقان، لورا و پشتکوه رستم‌دار، حدود دماوند و فیروزکوه، و بالآخره دژهای قومس تا حدود شاهرود را توصیف می‌کند.

در مورد هر یک از این قلاع، نویسنده سعی کرده پس از ذکر تاریخچه مختصر قلعه، محل قلعه و راه رسیدن به آن، و همچنین آثار باقیمانده قلعه را توضیح دهد. ولی این الگوی کلی به‌طور یکسان در مورد تمام قلاع توصیف شده اعمال نگردیده است، و در مورد برخی از قلاع مهم مانند شمیران و گردکوه فقط به‌ذکر سابقه تاریخی آنها اکتفا شده است. فقدان توضیحات، بخصوص درباره آثار باقیمانده قلعه گردکوه، که در سه کتاب دیگر نیز مورد بررسی قرار نگرفته است، کمبود مهمی برای محققان محسوب می‌شود. از طرف دیگر، مطالب درج شده راجع به قلعه الموت، که بیشترین تعداد صفحه را بخود اختصاص داده است، بخصوص راجع به تاریخ و وضع این قلعه پس از سقوط دولت نزاریان بسیار حائز اهمیت است. این مطالب که از تاریخ‌های محلی استخراج شده و در کتاب‌های مشابه نیز نیامده است، در حقیقت نتایج بررسی‌های ایوانف و گروه تحقیقاتی آکسفورد را به‌نحو مطلوبی تکمیل می‌کند. در مورد محل میمون‌دز، مهم‌ترین قلعه‌ای که در حدود سال ۵۲۰ هـ. ق. (۱۱۲۶ م.) و یا چند دهه بعد توسط خود نزاریان ساخته شد، مؤلف محترم دچار شک و تردید بوده (ص ۱۰۸) و ظاهراً از کشفیات مهم گروه تحقیقاتی آکسفورد در این زمینه مطلع نبوده است. بجا بود که به این کشفیات در چاپ جدید کتاب اشارتی می‌رفت و در عوض توضیحاتی که مؤلف در چندین صفحه (صص ۱۲۱-۱۱۳) در رد حدسیات سال ۱۹۳۸ ایوانف درباره محل احتمالی میمون‌دز آورده حذف می‌گردید. توضیحات مندرج درباره دژهای نواحی طالقان، لورا، پشتکوه، دماوند و فیروزکوه که در سه کتاب دیگر نیامده، بسیار مهم و قابل توجه است.

کتاب مورد بحث که در مقایسه با کتب مشابه بیشترین تعداد از قلاع را مورد بررسی قرار داده است در حقیقت فهرست نسبتاً جامعی است از قلاع اسماعیلیه در کوه‌های البرز. در بسیاری از موارد مؤلف اطلاعات تاریخی مهمی ارائه می‌دهد که تا به حال در منابع معاصر دیگر نیامده است. این اطلاعات که عمدتاً از تواریخ